

شاخصه‌های انضباط گفتاری در قرآن

فاطمه سیفعلی^۱

چکیده

انضباط محور اصول اخلاقی است. انضباط گفتاری؛ یعنی نظم داشتن و سامان یافتن گفتار، مسلط شدن بر زبان، رعایت حدود و رسیدن به مقام والای انسانی در مقام گفتار که مهم‌ترین نقش را در زندگی انسان ایفا می‌کند. خدای متعال به عنوان خالق انسان و تنها کسی که از همه زوایای وجود آدمی آگاه است، برای سامان یافتن گفتار نیز در کتاب کریمش دستورهایی بیان نموده و حد و حدودی را مشخص فرموده است که با عمل به آن‌ها انسان به نظمی همه‌جانبه در گفتار دست می‌یابد که خیر و سعادت او را در دنیا و آخرت رقم می‌زند. این نوشتار، به ویژگی‌های اصلی انضباط گفتاری و بیان شاخصه‌های ایجابی و سلبی آن می‌پردازد.

کلید واژه‌ها: شاخصه، نظم، انضباط گفتاری، قرآن.

مقدمه

در حوزه ادبیات نوین، نویسندگان و گویندگان با واژه انضباط، ترکیب‌های بدیعی در زمینه‌های گوناگون ابداع کرده‌اند، از جمله: «انضباط علمی»، «انضباط اخلاقی»،

seyfali8@yahoo.com

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه ایلام

دریافت: ۱۳۹۷/۳/۱- پذیرش: ۱۳۹۷/۴/۷

«انضباط فردی»، «انضباط اجتماعی» و «انضباط نظامی». «انضباط گفتاری» می‌تواند یکی از این ترکیب‌ها باشد که ناظر بر نظم و انضباط در حوزه سخن و گفتار آدمی است. این نوشتار، عهده‌دار بیان شاخصه‌های انضباط گفتاری در آیات کلام الله مجید است. توضیح آنکه: آدمی، در مسیر تکامل است و برای رسیدن به کمال، باید در پرتو عقل، از کوتاه‌ترین راه بهره‌جوید تا به هدف خویش دست یابد. در این مسیر، نظم و انضباط کوتاه‌ترین و بی‌خطرترین راه است؛ زیرا نظم، هم‌ردیف ارزش‌های والای اسلامی و راز و رمز کامیابی انسان‌های بزرگ است. رعایت نظم در همه امور، آثار و فایده‌های چشمگیری دارد. آنچه می‌تواند گرایش‌های متفاوت و گاه متضاد آدمی را سازمان‌دهی کند و به سوی صلاح سوق دهد، نظمی است که میان آن‌ها مدیریت می‌نماید. احترام به مرزها و پایبندی به آن، نیاز بشر برای زندگی مسالمت‌آمیز است.

بی‌نظمی اموری را در پی دارد که گاه جبران‌ناپذیر است. گسترش ناهنجاری‌ها، تشنج و پراکندگی، هرز رفتن نیروها، احساس بی‌هویتی، سرخوردگی و شکست و آسیب به شخصیت افراد، از عوارض بی‌نظمی است. شخص نامنظم از روش خودخواهانه و اعمال نظر شخصی متأثر از هوا و هوس پیروی می‌کند و این، سبب ضعف و زبونی نفس و سستی اراده او می‌شود. پس شأن انسان عاقل، نظم و برنامه‌ریزی است.

از سوی دیگر، یکی از نعمت‌های بزرگ خداوند به بشر، زبان و توانایی سخن گفتن است. بدون سخن گفتن آدمی ناتوان از ارتباط با دیگران و انتقال یافته‌ها و دانش‌های خویش است. توانایی سخن گفتن به انسان این امکان را می‌دهد که به آسانی با دیگران ارتباط برقرار کرده، دانش و عواطف و احساسات خود را منتقل کند. زبان مهم‌ترین کلید دانش و فرهنگ و عقیده و اخلاق است و اصلاح آن، سرچشمه همه اصلاحات اخلاقی و انحراف آن، سبب انواع انحراف‌هاست. زبان، ترجمان دل و نماینده عقل و کلید شخصیت و مهم‌ترین دریچه روح است. آنچه بر صفحه روح انسان نقش می‌بندد، قبل از هر چیز بر صفحه زبان و در لابلای گفته‌های او ظاهر می‌شود. زبان در عین اینکه یکی از شگفت‌انگیزترین آفریده‌های پروردگار و از بزرگ‌ترین نعمت‌های اوست، می‌تواند بسیار

خطرناک و سرچشمه گناهان بی شماری باشد و خرمن سعادت انسان را به آتش بکشد. در یک کلام، گفتار آدمی بیانگر شخصیت اوست.

آدمی مخفی است در زیر زبان این زبان، پرده است در گاه دهان
چون که بادی، پرده را در هم کشید سرّ صحن خانه شد بر ما پدید

نقش زبان و سخن گفتن در انسان تا آن اندازه است که برخی بر این باورند انسان با سخن گفتن فکر می‌کند. هر چند که این سخن‌گویی درونی است، ولی شکلی از سخن‌گفتن است. از این روست که برخی، اندیشیدن را به معنای سخن گفتن دانسته‌اند و فیلسوفان و عالمان منطق، سخن گفتن را به معنا و مفهوم تفکر دانسته، از انسان عاقل و خردمند به ناطق تعبیر کرده و گفته‌اند: انسان حیوان ناطق است.

قرآن نیز کتاب نظم الهی است. آیات قرآن سراسر بیانگر برنامه‌هایی نظام‌مند برای سامان یافتن ابعاد گوناگون زندگی بشر است. همچنین آیات بسیاری وجود دارد که جلوه نظم و انضباط در زندگانی انسان را مورد توجه قرار داده و بر آن پای فشرده است. قرآن برای سخن گفتن آداب و نیز آفاتی را بیان می‌کند. هدف از بیان این آداب، در حقیقت آموزش شیوه و روش درست سخن گفتن و رهایی از آسیب‌ها و آفات فردی و اجتماعی آن و در یک سخن، انضباط گفتاری است؛ به ویژه سخن گفتن به شکل معمول آن که ارتباط تنگاتنگی با حوزه عمل اجتماعی انسان و روابط اجتماعی وی دارد. وجود نظم و انضباط در گفتار به طور چشمگیری به بهبود روابط اجتماعی انسان کمک می‌کند و بسیاری از مشکلات را از بین می‌برد.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: بهترین ادب‌ها آن است که انسان در مقابل حد و مرز خویش توقف نماید و از مرز و اندازه‌اش پافراتر ننهد. در نظام اخلاقی قرآن به خوبی این حد و مرزها مشخص شده و با سرلوحه قرار دادن آن می‌توان به بهترین و سریع‌ترین شکل به انضباط و محکم‌ترین راه هدایت دست یافت؛ چرا که قرآن به استوارترین امور هدایت می‌کند. ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ (اسراء / ۹).

انسانی که تربیت او قرآنی است، در همه جوانب و از جمله در گفتار، به نظم و

انضباطی همه جانبه می‌رسد و رسم و آیینی درست و استوار می‌یابد؛ به همان دقت و استواری نظام حاکم بر هستی. هر که به اخلاق قرآنی دست یابد، نظم الهی در او جلوه می‌کند، حتی در سخن و کلامش.

این نوشتار بر آن است که مهم‌ترین شاخصه‌های انضباط گفتاری را از قرآن استخراج و به روشنی تبیین نماید. بر همین اساس، ابتدا به مفهوم‌شناسی واژه انضباط پرداخته، سپس شاخصه‌های ایجابی و سلبی انضباط گفتاری برگرفته از آیات قرآن را بررسی و تبیین می‌نماید.

مفهوم‌شناسی واژه انضباط

«انضباط» از واژه «ضبط»، به معنای «خوب حفظ کردن» گرفته شده و به معنای خویشتن را خوب حفظ کردن است (لویس: واژه ضبط).

سامان گرفتن، بنواشدن، خوب نگاه داشته شدن، نظم داشتن (معین: واژه انضباط)، پیوستگی و مضبوطی (رامپوری: واژه انضباط)، نظم و انتظام و ترتیب و درستی و عدم هرج و مرج، سامان‌پذیری و آراستگی، انضباط داشتن، منظم بودن، انتظام داشتن و درستی در کار داشتن (نفیسی: واژه انضباط) نیز از دیگر معانی انضباط است.

بنابراین، انضباط به معنای صحیح؛ یعنی اینکه فرد رفتار و اعمال خود را تحت نظم و قاعده درآورد، خویشتن را کنترل و با توجه به آثار و نتایج اعمال خویش اقدام نماید.

انضباط گفتاری

هر انسانی در میدان گفت‌وگو به صداها تابلوی باید و نباید برمی‌خورد که هر یک از آن‌ها بخشی از نظم گفتاری را رقم می‌زند. برای دست یافتن به این نظم باید دقت کنیم: چه بگوییم؟ چگونه بگوییم؟ کی بگوییم؟ و چه مقدار بگوییم؟ نظم در گفتار جلوه‌ای از نظم شخصی، در حوزه ارتباطی است. اساس انضباط گفتاری این است که باید در سخن گفتن مواظب بود؛ چراکه همه سخنان نوشته

می‌شود: ﴿وَإِنَّ عَلَيْنَكُمْ لَحَافِظِينَ * كِرَامًا كَاتِبِينَ﴾ (انفطار / ۱۰-۱۱) و کسانی مورد شفاعت قرار می‌گیرند که گفتارشان مورد رضایت خداوند باشد: ﴿يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا﴾ (طه / ۱۰۹)

بنابراین، انضباط گفتاری به زبان سنجیده نظر دارد و کسی که انضباط گفتاری دارد، زبان خود را حفظ کرده، گفتار خود را منطبق با ضوابط و اصول تنظیم و در گفتار خود، حدود را مراعات می‌کند و آراسته و قانونمند سخن می‌گوید. انضباط مورد تأکید ما انضباطی است که جهت و مسیر الهی داشته باشد و هیچ مانعی بر سر راه شکوفایی استعداد های انسان ایجاد نکند.

شاخصه‌های انضباط گفتاری

برای ساماندهی کلام، قانون‌ها و مقررات بسیار و بایدها و نبایدهایی وجود دارد. برخی از این قانون‌ها جنبه سلبی داشته، نبایدهای گفتاری را بیان می‌دارد. این دسته بیشتر با حیطة شناختی مرتبط است و به عالم ذهن و شناخت نیک از بد و پسندیده از ناپسند باز می‌گردد. در مقابل، برخی دیگر جنبه ایجابی دارد و بایدهایی را مشخص می‌نماید که جنبه عملی داشته، در مقام گفتار خود را نشان می‌دهد و عمل بر اساس آن گفتار را زیبا، نافذ و اثرگذار می‌نماید. توجه به هر دو حیطة باعث اعتدال و استقامت گفتار شده، انضباط گفتاری را به بهترین شکل معنا می‌بخشد. در ادامه به بیان شاخصه‌های انضباط گفتاری در کلام وحی می‌پردازیم.

شاخصه‌های ایجابی

مراد از شاخصه‌های ایجابی آن دسته از ویژگی‌های زبانی است که آدمی باید برای ایجاد انضباط گفتاری، آن‌ها را در خود ایجاد و گفتار خود را بدان‌ها آراسته گرداند.

اعتدال در گفتار

اعتدال در لغت به معنای میانه‌روی (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۱/۴۳۴) و رعایت حالتی میان افراط و تفریط است.

عدل، اخلاقی است متوسط بین دو طرف افراط و تفریط (طیب، ۱۳۷۸: ۴/۳۱۴).
اعتدال در هر امری پسندیده است، و در گفتار؛ پسندیده‌تر. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَ
إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا﴾ (انعام / ۱۵۲). عدالت در گفتار؛ یعنی هر سخنی در جای خود به‌کار
برده شود و در هر شرایطی گفتار متناسب با آن شرایط از انسان سرزند. افراط و تفریط هر دو
ناپسند است، ولی تعادل، پسندیده و سبب نجات است.

حضرت علی علیه السلام فرمودند: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۷۲/
۳۵۰)؛ عدالت هر چیز را در جای خود قرار می‌دهد. نیز فرمودند: آنجا که سخن باید،
خاموشی نشاید، و آنجا که ندانند، به که خاموش مانند (نهج البلاغه، حکمت ۱۷۳). به
قول شیخ محمود شبستری:

جهان چون چشم و خط و خال و ابروست که هر چیزی به جای خویش نیکوست
اعتدال در گفتار؛ یعنی هر جایی در مقابل هر کسی گفتاری متناسب و در خور شأن
آن صورت گیرد؛ وقتی شدت لازم است با شدت برخورد شود و وقتی نرمی کارساز است
با نرمی امور پیش برده شود.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نامه به مالک اشتر نوشتند: «وَأَرْفُقْ مَا كَانَ الرَّفْقُ أَزْفَقُ وَ
اعْتَزِمِ بِالشَّدَةِ حِينَ لَا تُغْنِي عَنْكَ إِلَّا الشَّدَةُ» (نهج البلاغه، نامه ۴۶)؛ در آنجا که مدارا بهتر
است، مدارا کن و در جایی که جز با درستی کار انجام نگیرد، درستی کن.

در مورد میزان صدا، میزان سخن و دیگر حالت‌های گفتاری نیز، اعتدال، اصلی
اساسی و همه‌جانبه است. اعتدال در گفتار موجب می‌شود گوینده سخن از یک سو، از
گفتن درمانده نباشد، اشتباه‌ها و لغزش‌های گفتاری او کاهش یابد و به بهترین شکل به
هدف‌های خود دست یابد و از سوی دیگر، شنونده از سخن گوینده، نهایت بهره را ببرد.

حق بودن

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ﴾ (احزاب / ۴)؛ و خدا حقیقت را می‌گوید.
و خداوند می‌فرماید: ﴿وَالْحَقُّ أَقْوَلُ﴾ (ص / ۸۴)؛ جز حق نمی‌گویم. (مقدم شدن
کلمه «الْحَقُّ» بر «أَقْوَلُ» نشانه آن است که او جز حق نمی‌گوید) (قرآنی، ۱۳۸۳: ۱۰/

سخن حق به سخنی گفته می‌شود که با واقعیت عینی تطبیق کند، یا اگر یک مطلب قراردادی است، هماهنگ با مصالح همه اطراف قضیه باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۹۷/۱۷)

حضرت علی علیه السلام نیز با پیروی از قرآن و در راستای تخلق به اخلاق الهی انسان‌ها را از گفته‌های بدون شناخت و ناحق چنین باز می‌دارد: بپرهیز از سخن گفتن درباره چیزی که راه آن را شناسی و حقیقت آن را ندانی؛ زیرا گفتار توراهنمای عقل توست، و سخن تو خبر می‌دهد از شناخت تو. پس نگه‌دار درازی زبان خود را از آنچه ایمن هستی و کوتاه کن سخن خود را به آنچه آن را نیکودانی (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲/۳۷۷). همچنین آن حضرت می‌فرماید: «دَعِ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ وَالْخِطَابَ فِيمَا لَمْ تُكَلِّفْ»؛ واگذار سخن را درباره آنچه نشناسی و گفت‌وگورا در جایی که وظیفه آن را نداری (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۷/۱۶۰).

در حقیقت، انسان، نه تنها حق ندارد آنچه را از حقیقت آن شناختی ندارد، بیان کند، بلکه بسیاری گفتنی‌ها را که از حقیقت آن هم آگاه است، نباید در همه جا بگوید. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ، بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ»؛ نه فقط آنچه را شناخت نداری، بازگو مکن، بلکه هرچه هم می‌دانی، مگو (صدوق، ۱۳۶۱: ۳۸۲). امام علیه السلام در واقع در این کلام می‌فرماید: هر چه می‌خواهد دل تنگت مگو.

اگر دیگران حق داشته باشند خواسته یا ناخواسته، بر اساس پنداشته‌های خود هر چه می‌خواهند بگویند، کدورت، درگیری و انحراف در زندگی فردی و اجتماعی پدیدار می‌شود. گفته‌های نادرست و ناحق و بدون شناخت که بر اساس پندارها و تحلیل‌های جاهلانه باشد، پیامدهای ناگواری دارد که با این دستورها از آن منع شده‌ایم.

لین بودن

در لغت گفته شده: اللین ضد الخشون؛ لینت ضد خشونت است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/۷۵۲). کلام لین همراه با نوعی نرمی و ملایمت است.

مهم‌ترین تکنیکی که خداوند متعال در قرآن برای صحبت کردن و معاشرت به ما می‌آموزد، نرم و آرام سخن گفتن است؛ زیرا این‌گونه سخن گفتن مخاطب را بیشتر متأثر می‌کند. نرم بودن گفتار، یکی از آداب سخن گفتن در آموزه‌های دینی اسلام است. جالب اینکه حتی با سرکش‌ترین افراد نیز ابتدا باید نرم و لطیف سخن گفت. خداوند هنگامی که حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و برادرش را به سوی فرعون روانه می‌کرد، فرمود: ﴿فَقَوْلًا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى﴾ (طه / ۴۴)؛ و با او سخن نرم گوید، شاید که پند پذیرد یا بترسد.

از سوی دیگر، اگر سخن، تند یا بلند و گوش‌خراش باشد، نه تنها نشانه بی‌ادبی است، بلکه گوش‌شنونده را آزار می‌دهد و او را از گوینده، متوجه سوی دیگری می‌کند. امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: «سُنَّةُ الْأَخْيَارِ لَيْنُ الْكَلَامِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ح ۹۹۴۵)؛ روش نیکان، گفتار نرم است.

رمز توفیق پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز با نبود امکانات و وجود موانعی همچون فرهنگ ضعیف مردم، یاران کم و دشمنان زیاد، لینت خلق و خوی و نرمی کلامشان بود. خدای متعال می‌فرماید: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ (آل عمران / ۱۵۹)؛ پس به برکت رحمت الهی با آنان نرم‌خوش‌شدی و اگر سخت‌دل بودی قطعاً از اطرافت پراکنده می‌شدند.

نرم و ملایم بودن گفتار سبب جلب محبت و از بین رفتن دشمنی می‌شود و این صریح کلام امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ است که ضمن توصیه به لینت کلام بیان فرمودند: «عَوْدَ لِسَانِكَ لَيْنَ الْكَلَامِ وَبَدَلَ السَّلَامِ يَكْثُرُ مُحَبَّبُوكَ وَيَقَلُّ مُبْغَضُوكَ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۹۹۴۶)؛ زیانت را به گفتار نرم بگردان و سلام را هدیه کن تا دوستدارانت زیاد و دشمنانت کم شوند.

سدید بودن

سداد و سدید از مادهٔ سد، به معنای استقامت و محکم بستن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/۴۰۳) و نیز سالم بودن از فساد است (طریحی، ۱۳۷۵: ۳/۶). سدید در تفاسیر،

موافق با صواب و عدل است (طیب، ۱۳۷۸: ۴/۲۱).

در سوره احزاب آیه ۷۰ و ۷۱ آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا * يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾؛ ای مؤمنان! از خدا پروا دارید و سخنی استوار گویند تا اعمال شما را به اصلاح درآورد و گناهانتان را ببخشد. طبق این آیه، یکی از آثار گفتار سدید، اصلاح اعمال و تطهیر انسان از گناه خواهد بود. و این بیانگر تأثیر همه جانبه گفتار بر اعمال و رفتار آدمی است.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «أَحْسَنُ الْقَوْلِ السَّدَادُ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ح ۲۸۶۵)؛ نیکوترین کلام، کلام استوار و محکم است. هر چه کلام، با عقل و منطق و استدلال بیشتری همراه باشد، میزان استحکام آن بیشتر خواهد بود. هر چه استحکام کلام بیشتر باشد، ثبات و بقای آن بیشتر خواهد شد. دلیل آنکه قرآن از استحکام استقامتی خاص برخوردار می باشد، این است که سخنش یا با عقل و یا با فطرت هماهنگ است. و گفتار هر کس متناسب با میزان هماهنگی اش با عقل و فطرت از سداد برخوردار خواهد بود.

میسور بودن

میسور در لغت به معنای سهل و آسان آمده است (معین و دهخدا، ذیل همین واژه). در تفاسیر نیز به معانی گوناگون همچون: خیر، معروف، جمیل، لین و... تفسیر شده است (سیوطی، ۱۴۰۴: ۴/۱۷۷).

قرآن کریم می فرماید: ﴿فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مِّنْسُورًا﴾ (اسراء / ۲۸)؛ و با ایشان با ملایمت سخن بگو.

هر چند این آیه چگونگی رابطه با فقرا را بیان می دارد، اما در فرمان، به میسور بودن کلام صراحت دارد که می تواند الگویی برای چگونگی سخن گفتن در تک تک روابط اجتماعی انسان باشد.

یُسْر، نقطه مقابل عُسر و تَكْلُف است و تَكْلُف نوعی زحمت است. تکلیف هم به همین معناست. همان گونه که انسان می تواند در زندگی خود با محدودیت ها و با

تکلفات فراوان رفتار کند و در نتیجه عرصه را بر خود تنگ نماید، در مقام سخن هم می‌تواند دچار انواع تکلفات گردد. خداوند در قرآن، پیامبر خویش را از تکلف میرا دانسته است، آنجا که می‌فرماید: ﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ﴾ (ص / ۸۶)؛ بگو من مزدی بر رسالتم از شما طلب نمی‌کنم و اهل تکلف و تصنع نیستم.

پیامبر اکرم ﷺ نیز فرمودند: «نحن معاشر الأنبياء والأولياء براء من التكلف» (محمّدی ری شهری، ۱۳۶۲: ح ۱۷۴۹۴)؛ ما گروه انبیا و اولیا از اولیا از تکلف و زحمت بیزاریم. همین‌طور در احادیث به سهولت توصیه شده است. سهولت همان‌گونه که در افعال جاری است، در کلام نیز قابل اجراست. از آداب سخن آن است که همراه با سهولت آسانی باشد. قرآن، خود را به این صفت، موصوف کرده، آنجا که می‌گوید: ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾ (قمر / ۴۰)؛ و قطعاً قرآن را برای پندآموزی آسان کردیم. پس آیا پندگیرنده‌ای هست؟ از این آیه استفاده می‌شود که سهولت در کلام، خود عاملی است برای مقبولیت در سخن. به همین سبب قرآن دستور می‌دهد، سخن را با آسانی ادا کنید. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ لِيُبْغِضَ الرَّجُلَ الْبَلِيغَ الَّذِي يَلْعَبُ بِلِسَانِهِ كَمَا تَلْعَبُ الْبَاقِرَةُ» (محمّدی ری شهری، ۱۳۶۲: ح ۱۸۶۴)؛ همانا خداوند مبعوض می‌دارد انسان بلیغی که با زبانش همچون گاو، بازی می‌کند. این تعبیر می‌تواند به محتوا و استفاده از واژه‌های پیچیده که ملازم با صعوبت در فهم است، مربوط شود که البته این نوع تکلف در کلام، خلاف فصاحت در سخن است. آن‌گونه که در فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: «أحسن الكلام، ما لا تمجّه الأذان ولا يتعب فهمه الأفهام» (محمّدی ری شهری، ۱۳۶۲: ح ۱۷۹۳۴)؛ بهترین سخن آن است که گوش را اذیت نکند و فهم را به زحمت نیندازد.

سخن ناروا گوش را اذیت می‌کند، و به کارگیری مفاهیم پیچیده باعث اذیت فهم خواهد شد، پس شایسته است در گفتار از آن پرهیز کنیم و در مقابل، با کلامی نرم، آسان و همه فهم سخن بگوییم.

معروف بودن

در شش مورد از آیات قرآن کریم به معروف بودن گفتار اشاره و به آن توصیه شده است. آن گونه که از آیات «أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا» (بقره / ۲۳۵)، «وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (احزاب / ۳۲)، «قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (نساء / ۵ و ۸) و «قَوْلٌ مَعْرُوفٌ» (بقره / ۲۶۳ و محمد / ۲۱) فهمیده می شود، یکی از مهم ترین آداب سخن آن است که معروف باشد. معروف نامی است برای هر کاری که به واسطه عقل یا شرع، حسنش شناخته شده باشد و در مقابل، منکر آن است که به واسطه این دو، مورد انکار قرار گرفته باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱ / ۵۶۱). در تفسیر التبیان قول معروف، به سخن مستقیم، زیبا، بری از تهمت و ریبه و موافق دین و اسلام تفسیر شده است (طوسی، بی تا: ۸ / ۳۳۹). پس کلام متکلم باید از نظر عقل و شرع تحسین شده، زیبا و مستقیم و از گناه به دور باشد.

کریم بودن

قرآن کریم به فرزندان دستور می دهد که با پدر و مادر کریمانه سخن بگویند. می فرماید: «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» (اسراء / ۲۳)؛ به آنان اوف مگو و پرخاش مکن و با آنان شایسته سخن بگوی. هر چند تأکید قرآن بر کریم بودن گفتار با پدر و مادر است، اما می توان این فرمان را به هر رابطه و گفتار انسان تسری داد. قول کریم؛ یعنی سخن سهل و لین (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲ / ۵۱۴)؛ نیز به معنای هر آنچه مرضی و مورد پسند است (طریحی، ۱۳۷۵: ۶ / ۱۵۲). به طور کلی، هر چیزی که در باب خودش نوعی شرافت داشته باشد، به کرم متصف می شود (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲ / ۵۱۰).

از موارد کاربرد این واژه می توان چنین استفاده کرد: کرامت به معنای شرافت و بیانگر نوعی ادب برای سخن است. بدین معنا، از آداب سخن آن است که کلام همراه با ادب و کرامت القا شود. در حقیقت، گفتار پسندیده و گرامی، دلیل گرامی بودن کسی است که سخن می گوید و نوعی تکریم و بزرگداشت کسی است که با او سخن می گوید، و خودبه خود زیبایی پاسخ را به دنبال دارد. در حدیثی از پیامبر ﷺ آمده است: «أَجْمَلُوا

فی الخطابِ تَسَمَعُوا جَمِیلَ الْجَوَابِ» (محمدی ری شهری، ۱۳۶۲: ح ۱۷۹۵۲)؛ زیبا خطاب کنید تا جواب زیبا بشنوید. بدیهی است کرامت سخن، یک مقوله بسیط نیست، بلکه مقوله‌ای است که از امور گوناگون تشکیل می‌شود و عبارت‌اند از: پرهیز از سخن بیهوده و زشت، استفاده از واژه‌های سالم، آهنگ ملایم، نرمی و لطف و مهربانی، تشریفات در کلام و... که رعایت آن‌ها تأثیر بسزایی در روابط خانوادگی و اجتماعی انسان دارد.

حسن گفتار

حسن در لغت به معنای زیبایی و نیکویی و نقیض قبح است (قرشی، ۱۳۷۱: ۲/ ۱۳۴).

در آیات مختلف قرآن کریم، خداوند متعال با پیامبران، ملائکه، مؤمنان، عموم مردم و حتی با کفار و مشرکان، ادب در کلام را کاملاً رعایت می‌کند. به مؤمنان نیز دستور می‌دهد با دیگران زیبا سخن گفته، از گفتار زشت و بی‌ادبانه (حتی در مقابل کافران و ابلهان) دوری گزینند. می‌فرماید: ﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾ (بقره / ۸۳)؛ (با مردم) (به زبان) خوش سخن بگویید). از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: منظور از «حسن» این است که چیزی را به مردم بگویید که دوست دارید به شما بگویند؛ زیرا خداوند مبعوض می‌دارد کسی را که ناسزا می‌گوید و نفرین می‌کند و بر مردم مسلمان طعن می‌زند و از ناسزا گفتن و شنیدن آن باک ندارد، و در سؤال، لجاجت و ستیزه می‌کند و دوست می‌دارد کسی را که بردبار و با عفت و پارسا باشد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱/ ۱۱۷)

آن کس که خود را به نیکوگفتاری عادت دهد، همواره از سرزنش دیگران برکنار است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «عَوِّذُ لِسَانِكَ حُسْنَ الْكَلَامِ تَأْمَنُ الْمَلَامَ»؛ عادت بده خود را به سخن نیکوتا از سرزنش در امان باشی (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲/ ۳۴۲).

در آیه‌ای دیگر، قرآن یک قدم بالاتر گذاشته، می‌فرماید: ﴿وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا﴾ (اسراء / ۵۳)؛ و به بندگام بگو آنچه را که بهتر است بگویند که شیطان میانشان را به هم می‌زند، زیرا

شیطان همواره برای انسان دشمنی آشکار است.

«الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» کلماتی است که احسن و از نظر مشتمل بودن بر ادب و خالی بودن از خشونت و ناسزا و توالی فاسدهٔ دیگر، نیکوتر باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳/۱۶۲).

آنجا سخن از حسن بود و اینجا احسن! خداوند در این آیه به انسان فرمان می‌دهد که به هنگام صحبت کردن نه تنها نیکو سخن بگوید، بلکه از بهترین کلمات و واژه‌ها استفاده کند، حتی به هنگام عصبانیت.

حضرت علی علیه السلام در توضیح کلام احسن فرمودند: «احسن الکلام ما زانه حسن النظام و فهمه الخاص و العام» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ح ۳۳۰۴)؛ نیکوترین گفتار، کلامی است که به نظمی نیکو آراسته و همه فهم باشد.

بر اساس این سخن، گفتار نیکو و انضباط در گفتار، روش انسان‌های نیکو و منظم و گفتار زشت و ناروا، روش انسان‌های فرومایه و بی‌انضباط است.

به فرمودهٔ سعدی:

سخن‌دان پرورده پیر کهن بیندیشد، آنگه بگوید سخن
مزن بی تأمل به گفتار دم نکوگوی، اگر دیرگویی، چه غم

بلیغ بودن

بلغ به معنای رسیدن به انتهای مقصد است، اعم از آنکه مکان باشد، یا زمان، یا امری معین، و گاهی نزدیک شدن به مقصد مراد است، هر چند به آخر آن نرسد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/۱۴۴). بلیغ به معنای کسی است که با زبان آنچه را در کنه ضمیر دارد، بیان می‌کند (طریحی، ۱۳۷۵: ۸/۵).

یکی از دستوره‌های قرآن دربارهٔ گفتار آدمی، قول بلیغ است. می‌فرماید: «وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا» (نساء / ۶۳).

مفسران می‌گویند: این آیه دلالتی است بر فضل بلاغت (طوسی، بی تا: ۳/۲۴۱)؛ یعنی با مردم به گونه‌ای سخن بگو که دل‌هایشان آن را درک کند، و بفهمند چه می‌گویی، و خلاصه اینکه، با زبان دل آنان حرف بزن تا متوجه شوند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴/۶۴۵).

از خطاهای آن‌ها چشم‌پوشی کن و با رفق و مدارا با آن‌ها برخورد کن، و به گونه‌ای صحبت کن که بر قلب‌های آن‌ها تأثیر گذارد (شاذلی، ۱۴۱۲: ۲ / ۶۹۶).

شاخصه‌های سلبی

مراد از شاخصه‌های سلبی، آن دسته از ویژگی‌های گفتاری است که انسان برای ایجاد انضباط گفتاری، ملزم است آن‌ها را از خود دفع یا رفع نماید.

پرگویی

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ (ق / ۱۸): انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد، مگر اینکه رقیب و عتید نزد او هستند. در تفسیر این آیه آمده: هیچ کلمه‌ای از دهان انسان خارج نمی‌شود، مگر آنکه ملک مراقب اعمال، ثواب و عقاب آن را می‌نویسد (مراغی، بی‌تا: ۲۶ / ۱۶۱) و نگاه می‌دارد (طبری، ۱۴۱۲: ۲۶ / ۱۵۹؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۲۷۷).

اگرچه همه اعمال و کردار آدمی نوشته می‌شود، اما این آیه روی الفاظ و سخنان انسان تکیه می‌کند. این به سبب اهمیت بسیار و نقش مؤثری است که گفتار در زندگی انسان‌ها دارد، چنان‌که گاهی یک جمله مسیر اجتماع را به سوی خیر یا شر تغییر می‌دهد. همچنین به این سبب که بسیاری از مردم سخنان خود را جزء اعمال خویش نمی‌دانند، و خود را در سخن گفتن آزاد می‌بینند، در حالی که مؤثرترین و خطرناک‌ترین اعمال آدمی همان سخنان اوست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۲ / ۲۵۰).

انسان پرحرف، تسلطی بر گفتار خود ندارد و به همین دلیل اشتباه، لغزش و گناه او بیشتر می‌شود. همچنین هر قدر انسان کمتر سخن بگوید، لغزش‌های او کمتر، و هر قدر بیشتر سکوت کند، سلامت او بیشتر است. به علاوه سکوت سبب می‌شود، انسان زبانش را در اختیار خود بگیرد و از طغیان و سرکشی آن بکاهد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: پرگویی، مرد حکیم را می‌لغزاند و انسان بردبار را خسته می‌کند. پس در سخن پرگویی نکن که دلگیر سازی و کم مگوی تا خوار شوی (تمیمی)

آمدی، ۱۳۶۶: ح ۴۱۰۱)؛ در حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: «مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ خَطَاؤُهُ وَ مَنْ كَثُرَ خَطَاؤُهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ وَ مَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ وَ مَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ وَ مَنْ مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ» (حرانی، ۱۳۶۳: ۹۷)؛ کسی که سخن بسیار بگوید، خطا و لغزش او فراوان می شود و کسی که خطا و لغزشش فراوان گردد، حیای او کم می شود و کسی که حیانش کم شود، پارسایی اش کم می شود و کسی که پارسایی اش کم شود، قلبش می میرد و کسی که قلبش بمیرد، داخل آتش دوزخ می شود.

در حدیث دیگری از آن حضرت چنین آمده است: «الکلام کالدواء، قلبه ینفع و کثیره قاتل» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ح ۴۰۸۱)؛ سخن مانند داروست، اندکش مفید و زیادش گشنده است.

در جای دیگری فرمودند: «إِنْ أَحْبَبْتَ سَلَامَةَ نَفْسِكَ وَ سَتَرَ مَعَايِبَكَ فَأَقِلَّ كَلَامَكَ وَ أَكْثِرْ صَمَتَكَ يَتَوَفَّرُ فِكْرُكَ وَ يَسْتَنْزِلُ قَلْبُكَ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ح ۴۲۵۲)؛ اگر دوست داری از سلامت نفس برخوردار شوی و عیب ها و کاستی های پوشیده بماند، کمتر سخن بگویی و بیشتر خاموش باش تا فکرت قوی و قلبت نورانی گردد.

در سیره پیامبر اسلام نیز آمده است: «کان رسول الله لا یتکلم فی غیر حاجه، یخزن لسانه الا فیما یعنیه و قد ترک نفسه من الاکثار و مما لا یعنیه و لا یتکلم الا فیما رجأ ثوابه» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۶ / ۱۴۸)؛ رسول خدا جز به هنگام نیاز سخن نمی گفت، زبان خود را از سخنان بی مورد باز می داشت، و تنها در آنچه به او مربوط بود سخن می گفت. خود را از پر حرفی و سخنان بیهوده باز می داشت و سخن نمی گفت مگر در جایی که امید ثواب در آن داشت.

باید توجه داشت که مراد از این بحث سکوت مطلق نیست، چرا که بسیاری از مسائل مهم زندگی اعم از معنویات و مادیات و عبادت ها و فرا گرفتن علوم و فضایل و اصلاح در میان مردم، از طریق سخن گفتن حاصل می شود، بلکه منظور «قله الکلام»؛ یعنی کم سخن گفتن، یا به تعبیر دیگر خاموشی در برابر سخنان فسادانگیز یا مشکوک و بی محتوا و مانند آن است.

در متون ادبی و فرهنگ گذشته ما نیز پرگویی، زایل‌کننده عقل، و سکوت به موقع، سبب آرامش روان و پرورش فکر معرفی شده است. پرحرفی، نشانه کم‌خردی فرد است و گاهی خود شخص نیز از بیان نابجا و بیش از حد به رنج و پشیمانی می‌افتد.

سخن و سؤال نابجا

شکی نیست که سؤال کردن، کلید فهم حقایق است و به همین دلیل، کسانی که کمتر می‌پرسند، کمتر می‌دانند. در آیات و روایات اسلامی نیز به مسلمانان دستور اکید داده شده است که هر چه را نمی‌دانند بپرسند، ولی این اصل اساسی نیز استثناهایی دارد و آن اینکه گاهی پاره‌ای از مسائل پنهان بودنش برای حفظ نظم اجتماع و تأمین مصالح افراد بهتر است. در این‌گونه موارد جستجو و پرسش‌های پی‌درپی، برای پرده برداشتن از روی واقعیت، نه تنها فضیلتی نیست، بلکه مذموم و ناپسند نیز هست. همچنین مردم در همکاری‌های خود نیاز به خوش‌بینی دارند و برای حفظ این سرمایه بزرگ، صلاح این است که از همه جزئیات حال یکدیگر با خبر نباشند، زیرا هر کس نقطه ضعفی دارد، و فاش شدن همه نقطه‌های ضعف، همکاری‌های افراد را با اشکال مواجه می‌کند. در این‌گونه موارد به هیچ‌وجه نباید افراد، اصراری داشته باشند و به جستجو برخیزند. بسا دشمنی‌ها و کینه‌هایی که با سخنی نابجا شکل می‌گیرند و با سکوتی به موقع یا سخنی منطقی برطرف می‌شوند. گاه ریشه برخی اختلاف‌های عمیق، گفتاری ناروا، و خاستگاه روابط اجتماعی ناشایست، سخنی نابجاست.

قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ» (مائده / ۱۰۱)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهایی که اگر برای شما آشکار شود، ناراحت می‌شوید، سؤال نکنید.

مقصود از آیه این نیست که راه پرسش و فراگیری مطالب را به روی مردم ببندد؛ زیرا قرآن در آیات خود به صراحت دستور می‌دهد که مردم آنچه را نمی‌دانند از اهل اطلاع بپرسند: «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل / ۴۳)، بلکه منظور سؤال‌های نابجا و بهانه‌گیری‌ها و لجاجت‌هایی است که سبب مشوب شدن اذهان مردم، و مزاحمت

گوینده، و پراکندگی رشته سخن و برنامه او می‌گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵/ ۹).

لغو

لغو، یعنی بی‌فایده (قرشی، ۱۳۷۱: ۶/ ۱۹۴). کلام لغو آن است که قابل اعتنا نباشد. همان سخنی که از روی فکر و تأمل صادر نشود که به منزله صدای گنجشکان است. و گاه به هر کلام قبیحی لغو گفته می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/ ۷۴۲).

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ... وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾ (مؤمنون: ۱ و ۵)؛ به راستی که مؤمنان رستگار شدند... و آنان که از بیهوده روی گردانند.

خداوند در این آیه، انسان را از به زبان آوردن لغو باز می‌دارد. بنابراین باید همیشه به این نکته توجه کند.

در اوصاف اهل بهشت آمده است: ﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِدَابًا﴾ (نبأ/ ۳۵)؛ در آنجا نه بیهوده‌ای شنوند و نه یکدیگر را تکذیب کنند.

قرآن در وصف ایمان آوردگان نیز می‌گوید: ﴿وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ﴾ (قصص / ۵۵)؛ و هرگاه سخن لغو و بیهوده بشنوند، از آن روی برمی‌گردانند.

از موارد کاربرد کلمه لغو در قرآن به دست می‌آید که یکی از آداب سخن و انضباط گفتاری آن است که کلام، همراه با نوعی فکر و مقبولیت باشد.

جدل

جدل به معنای منازعه، مخاصمه (قرشی، ۱۳۷۱: ۲/ ۲۲) و جدال "در اصل به معنای پیچانیدن طناب است، سپس به پیچانیدن طرف مقابل و گفتگو برای غلبه بر او به کار رفته است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۰/ ۲۱).

جدال مفهوم وسیعی دارد، و هر نوع بحث و گفتگوی طرفینی را شامل می‌شود، خواه به حق باشد یا باطل، ولی در بیشتر موارد در قرآن کریم این واژه در مجادله به باطل استعمال شده است.

درست است که بحث و گفتگو کلید حل مشکلات است، اما این در صورتی است

که دو طرف بحث طالب حق و در جستجوی راه باشند، و یا دست کم اگر یک طرف از طریق لجاجت وارد می شود، طرف مقابل در فکر احقاق حق و رسیدن به واقع باشد. هرگاه گفتگو در میان کسانی روی دهد که هر کدام برای خودخواهی و برتری بردیگری و به کرسی نشاندن حرف خویش به ستیز و جنجال برخیزند، نتیجه ای جز دور شدن از حق، تاریکی دل، ریشه دار شدن خصومت ها و کینه ها نخواهد داشت.

به همین دلیل قرآن کریم همواره انسان ها را از جدل برحذر داشته، آن ها را به صلح و دوستی دعوت می نماید: ﴿وَالصُّلْحُ خَيْرٌ﴾ (نساء / ۱۲۸).

یکی از بهترین فرصت ها برای ایجاد تفرقه و عداوت بین مردم، جدال است و گفتگو نیز، میدان مناسبی است برای جدال. قرآن، جدال میان انسان ها را امری شیطانی معرفی کرده، می فرماید: ﴿إِنَّ الشَّيَاطِينَ لِيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ﴾ (انعام / ۱۲۱)؛ شیاطین به دوستان خود وسوسه می کنند تا با شما ستیزه نمایند...

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «إِيَّاكُمْ وَالْمِرَاءَ وَالْخِصْمَةَ فَإِنَّهُمَا يُمْرِضَانِ الْقُلُوبَ عَلَى الْإِخْوَانِ، وَيَنْبُتُ عَلَيْهِمَا النَّفَاقُ» (سید رضی، بی تا: قصار ۳۶۲)؛ از مجادله و ستیز در گفتگو بپرهیزید، زیرا این دو دل های برادران دینی را نسبت به یکدیگر بیمار و مکدر می کند و بذر نفاق را پرورش می دهد.

این گونه پرخاشگری ها که عاری از اصول صحیح بحث و استدلال است، روح لجاجت و تعصب را در افراد تقویت می کند؛ تا آنجا که هر کدام می خواهد برای غلبه بر دیگری از هروسیله حتی دروغ و تهمت و بی حرمتی استفاده کند. این کار نتیجه ای جز کینه توزی و پرورش بذرهای نفاق در دل ها نخواهد داشت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۰ / ۲۵).

قول زور

زور در لغت به معنای دروغ و باطل (مهیاری، بی تا: ۴۶۵) و نیز کج روی و عدول از حق (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲ / ۱۶۳) آمده است.

قرآن کریم انسان را به پرهیز از قول زور فرمان می‌دهد: ﴿وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾ (حج / ۳۰). از نظر مفسران، «الزُّور» دروغ و شرک به خدا، مجلس غنا و خود غنا و هر آن چیزی است که جز خدا مورد عبادت قرار می‌گیرد (گنابادی، ۱۴۰۸: ۱۰ / ۸۹). گاهی مطلق اقوال باطله و محرمه زور است و باید از آن‌ها اجتناب کرد (طیب، ۱۳۷۸: ۹ / ۲۹۶). از نظر عده‌ای قول زور در اصل به معنی سخن دروغ و باطل و خارج از حد اعتدال می‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۴ / ۹۲؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸: ۱۳ / ۱۳۲).

دروغ، خلاف جلوه دادن امور است؛ بیان چیزهایی که از حقیقت و واقعیت به دور بوده، هیچ اساس درستی ندارد. دروغ، کلید همه زشتی‌ها و گناهان است (مجلسی، ۱۴۰۴: ۷۲ / ۲۶۳). تهمت، فریب، نفاق و گناهان بسیار دیگر که با واقعیات در ارتباط است، همه ریشه در دروغ دارند. دروغ انسان را خوار و خفیف می‌کند و انزجار عمومی می‌آورد.

دروغ سلب اعتماد می‌کند، و بی‌اعتمادی به دروغ‌گو حالات و گفتار او را تحت الشعاع قرار می‌دهد. اگر او راست هم بگوید، به حساب بقیه گفته‌هایش دروغ محسوب می‌شود و کسی حرف‌هایش را باور نمی‌کند. یکی از اصول و ارکان اساسی در برقراری روابط اجتماعی، اعتماد متقابل است. کسی که به گفتارش اعتمادی نیست، هیچ‌گاه نمی‌تواند با دیگران رابطه خوبی داشته باشد و همیشه یک طرف این رابطه می‌لنگد.

گفتار گناه‌آلود

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّائِيُّونَ وَالْأَنْبِيَاءُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ﴾ (مائده / ۶۳)؛ چرا دانشمندان مسیحی و عالمان یهود، آن‌ها را از سخنان گناه‌آلود باز نمی‌دارند. اثم در لغت به معنای گناه و انجام عملی است که برای انسان حلال نیست (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲ / ۵).

این آیه نشان می‌دهد که بازداشتن زبان از سخنان گناه‌آلود، یکی از وظایف مهم مسئولان دینی است.

نهی از قول اثم، هر کلامی را که صدورش حرام است، شامل می‌شود؛ مثل: کذب، غیبت، فحش، سب، لعن، تهمت، سرزنش، زخم زبان، نامی، سعایت، کلمات کفرآمیز و غیر این‌ها. گفته‌اند معاصی زبان ۲۵ است و در خبر آمده که بیشتر اهل نار به واسطهٔ زبان است (طیب، ۱۳۷۸: ۴/۴۱۶).

بنابراین یکی از ارکان مهم انضباط گفتاری پرهیز از قول اثم؛ یعنی هر گفتاری است که به نوعی از آن منع شده‌ایم و تأثیر منفی در روابط اجتماعی انسان‌ها دارد.

نتیجه

قرآن کریم برای سامان یافتن و آراستگی گفتار از دو شاخصهٔ ایجابی و سلبی بهره گرفته است؛ ویژگی‌هایی که انسان برای داشتن انضباط گفتاری باید آن‌ها را در خود ایجاد و یا از خود دفع نماید.

مهم‌ترین شاخصه‌های ایجابی انضباط گفتاری در قرآن عبارت‌اند از: اعتدال در گفتار، حق بودن گفتار، لین بودن، سدید بودن، میسور بودن، معروف بودن، کریم بودن، حسن بودن و بلیغ بودن گفتار. شایسته است انسان کلام خود را به این شاخصه‌ها آراسته گرداند.

در مقابل، پرهیز از پرگویی، سخن و سؤال نابجا، لغو، جدل، قول زور و گفتار گناه‌آلود از مهم‌ترین شاخصه‌های سلبی انضباط گفتاری است که انسان باید در برطرف کردن آن از خود بکوشد، تا در سایهٔ این دو امر بتواند به خوبی گفتار خود را سامان داده، بهترین و بیشترین بهره را از این نعمت الهی کسب نماید.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، قم، دارالهجره.
۳. ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانهٔ آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۵. ابوالفتح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد

- پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
۶. برقی، احمد بن ابی عبدالله، المحاسن، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ هـ.
 ۷. بستانی، فواد افرام، فرهنگ ابجدی، ترجمه رضا مهیار، تهران، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت علیهم السلام، ۱۳۷۵ ش.
 ۸. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
 ۹. حرعاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، قم، آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۹.
 ۱۰. حرانی، ابن شعبه، تحف العقول عن اخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۳ ش.
 ۱۱. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا.
 ۱۲. رازی، فخرالدین، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
 ۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دمشق، ۱۴۱۲ ق.
 ۱۴. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
 ۱۵. شاذلی، سید بن قطب، فی ظلال القرآن، بیروت، دار الشروق، ۱۴۱۲ ق.
 ۱۶. شریعتمداری، علی، روانشناسی تربیتی، امیرکبیر، ۱۳۹۳ ش.
 ۱۷. صدوق، محمد بن علی، الفقیه، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
 ۱۸. _____، معانی الاخبار، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ ش.
 ۱۹. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
 ۲۰. _____، سنن النبی، تهران، پیام آزادی، ۱۳۸۱ ش.
 ۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۳۷۶.
 ۲۲. _____، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
 ۲۳. _____، تفسیر جوامع الجامع، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
 ۲۴. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ ق.
 ۲۵. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
 ۲۶. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 ۲۷. طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش.
 ۲۸. غیاث الدین رامپوری، محمد بن جلال الدین، غیاث اللغات، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۳ ش.
 ۲۹. قرائتی، محسن، دقایقی با قرآن، مرکز فرهنگی درس های از قرآن.
 ۳۰. _____، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس های از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
 ۳۱. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.

٣٢. كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، تهران، دارالكتب الإسلامية، ١٣٦٥ ش.
٣٣. گنابادي، سلطان محمد، تفسير بيان السعادة في مقامات العبادة، بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ١٤٠٨ ق.
٣٤. لويس، معلوف، المنجد في اللغة والأدب والعلوم، ترجمه محمد بن دريگي، تهران، انتشارات ايمان، ١٣٨٠ ش.
٣٥. ليثي واسطی، على بن محمد، عيون الحكم والمواعظ، تهران، مؤسسة البعثة، ١٣٨٧ ش.
٣٦. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بيروت، مؤسسة الوفاء، ١٤٠٤ ق.
٣٧. محمدی ری شهری، محمد، ميزان الحكمه، قم، دفتر تبليغات اسلامي، ١٣٦٢ ش.
٣٨. مراغی، احمد بن مصطفى، تفسير المراغی، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
٣٩. مصطفوی، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، ١٣٦٠ ش.
٤٠. معين، محمد، فرهنگ معين، تهران، امير كبير، ١٣٥٠ ش.
٤١. مكارم شيرازي، ناصر، اخلاق در قرآن، قم، مدرسة الامام علي بن ابي طالب، ١٣٨٥ ش.
٤٢. _____، تفسير نمونه، تهران، دارالكتب الإسلامية، ١٣٧٤ ش.
٤٣. نجفی خميني، محمد جواد، تفسير آسان، تهران، انتشارات اسلاميه، ١٣٩٨ ق.
٤٤. نفيسي، على اكبر، ناظم الاطباء، تهران، خيام، ١٣٤٣ ش.